

دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث

دوره ۹، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱-۲۴

DOR: 20.1001.1.24233757.1401.9.17.1.4

مقاله پژوهشی

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيِّدِيهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه‌های پارسی قرآن

محمد سلطانی رنانی^{*۱}

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۳

دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۲

چکیده

تعبیر ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيِّدِيهِمْ﴾ (اعراف/۱۴۹) از جمله تعابیری است که مورد توجه قرآن‌پژوهان و ادیبان قرار گرفته است، از آنجا که در آثار برجای‌مانده پیش از قرآن، چنین تعبیری یافت نمی‌شود، در تحلیل ادبی و معنای مراد از آن اختلاف روی داده است. عموم پژوهشگران پس از توضیح مفردات این تعبیر، سعی کرده‌اند میان معنای ظاهری واژگان آن و معنای مقصود از آن، ارتباطی تصویر کنند. پژوهش حاضر سعی نموده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به تبیین ابعاد مختلف این تعبیر بپردازد. نتیجه این تلاش، سیزده دیدگاه گوناگون در تحلیل ادبی-بلاغی آن است که در چهار دسته قرار می‌گیرند: بیشتر پژوهندگان این تعبیر را کنایه یا استعاره از پشیمانی دانسته‌اند. برخی آن را به معنای تباهی، از کار افتادن و بی‌ارزش شدن تلاش آدمی و دستاوردهایش می‌دانند. گروه سوم، این تعبیر را به معنای ناتوانی کامل می‌شمرند. برخی قرآن‌پژوهان بر آن هستند که "سَقَطَ فِي يَدِهِ" به معنای مواجه شدن با امر ناگهانی، ناپسند و ترسناک است، و پشیمانی، ناتوانی، و تباهی ممکن است در پی چنین مواجهه‌ای روی دهد. دقت در قرائن موجود در آیه ۱۴۹ اعراف، بررسی فراگیر سخنان مفسران، و جستجو در کاربردهای این تعبیر در آثار ادبی، تاریخی و حدیثی، دیدگاه چهارم را تقویت می‌کند. مترجمان قرآن کریم برای بازگردان این تعبیر راه‌های مختلفی را در پی گرفتند؛ و در نهایت برای ترجمه فارسی آن، عبارت "و چون ناگاه با ناشناخته ناگواری روبرو شدند" پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: ﴿سَقَطَ فِي أَيِّدِيهِمْ﴾، ترجمه فارسی قرآن کریم، کنایه‌های قرآنی، مثل‌های قرآنی

Email: m.soltani.r@ltr.ui.ac.ir

*نویسنده مسئول مقاله:

۱- مقدمه

بی‌گمان بررسی و بازشناسی اصطلاحات، تعابیر کنایی، و استعاره‌ها، امری ضروری در تفسیر و ترجمه قرآن کریم است. این مقاله یکی از تعبی‌های به‌کاررفته در سوره اعراف را بررسی می‌کند.

۱-۱- تعریف مسأله

قرآن کریم در حکایت سرگذشت بنی‌اسرائیل، پس از نجات از حکومت فرعون و خروج از مصر، به نزول تورات و به ویژه ده فرمان اصلی دیانت موسوی می‌پردازد. حضرت موسی بر پایه وعده‌ای سی‌روزه به کوه طور می‌رود و خداوند ده روز بر این وعده می‌افزاید. در همین ده روز، قوم موسی آزموده می‌شوند. سامری از زیورهای طلایی، گوساله‌ای برای بنی‌اسرائیل می‌سازد تا آنان هم، همچون مصریان، خدایی بر زمین نشسته، طلاپی و در هیئتی حیوانی داشته باشند. پس از این رویداد، قرآن کریم درباره بنی‌اسرائیل، این تعبیر را به کار می‌برد: ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ (اعراف/۱۴۹). این تعبیر تنها یک بار و در بیان حالت بنی‌اسرائیل پس از گوساله‌پرستی در قرآن کریم به کار رفته است. سابقه‌ای از این تعبیر یا مشابه آن در ادبیات عربی پیش و معاصر قرآن کریم یافت نمی‌شود، مفسران و لغت‌پژوهان نیز درباره این تعبیر سخن گونه‌گون گفته‌اند تا آنجا که از ابن‌سراج نحوی (م ۳۱۶) چنین نقل شده که "دریافت معنای تعبیر سَقَطَ فِي يَدِهِ مَرًا بِه زحمت انداخته است" (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۵۶). مسأله مورد بررسی این مقاله، پژوهش درباره واژه‌ها و ساخت‌های صرفی به‌کاررفته در این تعبیر، ساختار نحوی آن، و بیش از همه، معنای برآمده از این تعبیر است. بیشتر مفسران و مترجمان این تعبیر را به معنای پشیمانی دانسته‌اند که این دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲- پیشینه پژوهش

تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ از سه جهت مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيَدِيهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی زنانی

نخست از آن جهت که در سوره اعراف و در جزء نهم قرآن قرار دارد، در پژوهش های سوره محور یا جزء محور مورد بررسی قرار گرفته است.

پایان نامه "تأثیر صور بیانی در ترجمه جزء نهم قرآن کریم"، اثر زهرا ثواب (به راهنمایی دکتر افخمی، ۱۳۹۵، دانشگاه یزد) به اجمال درباره ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِيهِمْ﴾ اظهار نظر کرده و آن را معادل و مترادف اصطلاح "از دست رفتن" در فارسی دانسته است.

همچنین پایان نامه "تحلیل تفسیری تشبیهات و استعاره های سوره های کهف، اعراف و ابراهیم" اثر معصومه شکری (به راهنمایی دکتر غروی، ۱۳۹۴، دانشگاه قم)، تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِيهِمْ﴾ را به عنوان "سقوط قوم بنی اسرائیل بر دستانشان" به عنوان یک استعاره به اختصار تحلیل کرده است. البته آثاری که به بررسی لغوی-بلاغی سوره اعراف یا جزء نهم پرداخته اند، به پیروی از دیدگاه غالب مفسران، تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِيهِمْ﴾ را به معنای پشیمان شدن دانسته اند.

جهت دوم که تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِيهِمْ﴾ را دربرمی گیرد، آثاری است که به مجاز، استعاره و کنایه برگرفته از اعضای بدن، و به ویژه دست (ید) پرداخته است. همچون مقاله "دراسة کنایات الید فی القرآن الکریم و الأدب العربی" اثر محمد اسماعیل (آفاق الحضارة الاسلامیة، بهار ۱۳۸۹، صص ۳۰-۹).

جهت سوم، آثاری است که به ویژه درباره نقد و بررسی ترجمه فارسی قرآن کریم تدوین و انتشار یافته اند. تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِيهِمْ﴾ مورد توجه برخی از مترجمان قرار گرفته است، چنانکه حسین استادولی در مصاحبه با خبرگزاری ایکننا، ترجمه تحت اللفظی قرآن کریم را ناممکن دانست و به عنوان نمونه تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِيهِمْ﴾ را مثال زد، و آن را اصطلاحی معادل "به خود آمدن" برشمرد (روزنامه اعتماد، مورخه ۱۳۹۳/۵/۲۳).

۳-۱- سوالات پژوهش

در بررسی همه جانبه تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِيهِمْ﴾ نکات ذیل در عرصه های لغت، نحو، بلاغت، تفسیر و ترجمه طرح می شود:

- ۱- معنای واژه‌های به‌کار بسته شده در تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾.
- ۲- مفهوم ساخت مجهول از ماده "س ق ط".
- ۳- تحلیل نحوی تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾.
- ۴- بررسی نایب فاعل در تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾.
- ۵- تحلیل بلاغی و گونه‌شناسی (حقیقت، مجاز، یا کنایه) تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾.
- ۶- ارتباط سیاق آیات ۱۵۵-۱۴۸ اعراف با معنای تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾.
- ۷- جایگاه تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ و همانندهای آن در شعر و نثر عربی، پیش و پس از قرآن.

بر این اساس می‌توان پرسش اصلی و محوری این پژوهش را چنین طرح کرد: با توجه به شعر و نثر عربی متقدم و معاصر، سخن لغت‌شناسان و ادیبان عرب، سیاق آیات سوره اعراف، و آراء مفسران قرآن کریم، تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ به چه معناست؟ و چه معادل فارسی برای آن پیشنهاد می‌شود؟

۲- مبانی نظری پژوهش

تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ نخستین بار در قرآن کریم به‌کاررفته است؛ از این رو برای بررسی ساختار و معنای این تعبیر، نخست باید جایگاه این تعبیر در سوره اعراف و بافت آیات پیش و پس از آن در نظر گرفته شود و در گام دوم، این تعبیر بنابر مجموعه دانش‌های عربی؛ لغت، صرف، نحو و بلاغت، بررسی شود.

۱-۲- تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ در قرآن کریم

ماده س ق ط در ساخت‌های ثلاثی مجرد؛ ماضی ﴿سَقَطُوا﴾ (توبه/۴۹)، مضارع ﴿تَسْقُطُ﴾ (انعام/۵۹)، اسم فاعل ﴿ساقِطاً﴾ (طور/۴۴)، و ساخت باب افعال ﴿تَسْقِطُ﴾ (اسراء/۹۲) و باب مفاعله ﴿تَساقِطُ﴾ (مریم/۲۵) در قرآن کریم به کار رفته، و تعبیر ﴿شَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ تنها یک بار در قرآن کریم آمده است:

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی رنانی

﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف/۱۴۹).

این آیه وضعیت بنی اسرائیل را پس از غیبت حضرت موسی و گمراهی گوساله پرستی بیان می کند. حضرت موسی از غیبت چهل روزه بازگشته، الواح تورات بر دوش دارد و البته از رفتار قوم خویش بسیار خشمگین است. آن گاه بنی اسرائیل ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ و دیدند که گمراه شدند، گفتند...

عموم مفسران، تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ را در این آیه به معنای پشیمان شدن، دانسته اند (به عنوان نمونه طوسی، بی تا، ج ۴: ۵۴۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۶۰). ابن جریر طبری (م ۳۱۰) این معنا را به عرب زبانان نسبت می دهد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹: ۴۴). پس از این، به تفصیل این معنا مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

۲-۲- واژه های ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾

ماده "س ق ط" بر فروافتادن دلالت دارد، چه آنکه محسوس باشد همانند فروافتادن جنین از شکم مادر، و چه آنکه در معنی باشد، همچون کالا یا سخن معیوب و نادرست که از درجه صحت و زیبایی فروافتاده است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۸۶). این سخن مورد پذیرش عموم لغت نویسان قرار گرفته است (به عنوان نمونه ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۸۳). محمدحسن جبل، معنای محوری ماده س ق ط را آن چنان فروافتادنی می داند که به قدرت و در پی جدایی از جایگاه نگاه داریش انجام گیرد؛ آن گونه که جنین از شکم مادر فرومی افتد یا خرماي نارس از نخل بر زمین فروافتد (جبل، ۲۰۱۰، ج ۲: ۱۰۳۵).

ماده س ق ط، لازم است و مفعول به بی واسطه نمی گیرد. ماده س ق ط در ساخت های مجرد با حروف جرّ "فی، عن، من، علی" همراه می شود؛ همچون: ﴿فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ (توبه/۴۹)، "وَلَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَتَسْقُطُ مِنْهُ مَحْضُودَةٌ" (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۲۰۲)، "وَكَاَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ" (همان: ۱۴۹)، "رَجُلٌ أَبْصَرَ طَائِرًا فَتَبِعَهُ حَتَّى سَقَطَ عَلَى شَجَرَةٍ" (کلینی،

۱۳۶۲، ج ۶: ۳۱۳). همراه شدن ماده س ق ط با حرف "فی" نشان‌دهنده جایگاه فروافتادن است.

"ید" در معنای حقیقی و نخستین خویش به معنای دست است، هر چند در کاربری ثانوی به معنای قدرت، بخشش، نفوذ، و تأیید به کار می‌رود (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۴۱۹). واژه ید در تعبیر ﴿شَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ در معنای نخستین خویش، دست، به کار رفته است.

۲-۳- تعبیر ﴿شَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ در ساخت صرفی و ساختار نحوی

ماده س ق ط لازم است، و ساختن فعل مجهول از ریشه‌های لازم تنها بر پایه کاربری عرب اصیل و پذیرش در میان عرب‌زبانان متقدم مجاز خواهد بود. از این روی، پژوهشگران عرصه ادبیات عرب، تعبیر ﴿شَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را استثنایی و تقلیدناپذیر دانسته‌اند. سیوطی (م ۹۱۱) تعبیر ﴿شَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را ساختاری بر پایه فعل مجهول می‌شمرد (سیوطی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۰۴) و از ابن مالک (م ۶۷۲) نقل می‌کند که این تعبیر صرف‌پذیر نیست (همان: ۵۰) و ابوحیان اندلسی (م ۷۴۵) نیز این نکته را متذکر می‌شود که هر چند ماده س ق ط تصریف‌پذیر است، ولی تعبیر ﴿شَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ تصریف نمی‌پذیرد (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۷۹). از این روی، فعل "شَقِطَ" در این تعبیر واژه‌ای جامد دانسته شده است؛ واژه‌ای که هر چند به گونه فعل بیان شده، ولی همچون یک حرف، معنایی نامستقل و بریده از زمان دربردارد و بر رویداد فعل (حَدَث) دلالتی ندارد. از این روی، صرف نمی‌پذیرد و همواره به یک صورت و ساخت به کار می‌رود؛ همچون عَسَى و لَيْسَ که فعل به شمار می‌آیند، ولی ویژگی‌های فعلی ندارند.

از سویی دیگر، در کاربری فعل مجهول، باید واژه‌ای در نقش نائب‌فاعل یافت شود. در افعال متعدی، مفعول‌به، به جای فاعل می‌نشیند، و نائب‌فاعل می‌شود؛ همچون آیه ﴿وَوَغِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ (هود/۴۴).

در افعال لازم دو وجه بیان شده است:

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی زنانی

نخست آنکه مصدر همان فعل مجهول به عنوان نائب فاعل شناخته می شود، به عنوان نمونه در آیه ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ (حاقه/۱۳) واژه نَفْحَةٌ نائب فاعل دانسته می شود.

وجه دوم آن است که جارومجرور در جایگاه نائب فاعل قرار گیرد. در تعبیر ﴿سَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ نیز این دو امر رواست. به بیان دیگر، نائب فاعل در این تعبیر یا کلمه سقوط است: "سَقِطَ سَقُوطًا فِي يَدِهِ" (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۵۵) و یا آنکه جارومجرور، "فی یدِه" در جایگاه نائب فاعل به شمار می آید (ر.ک: ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۷۹؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۷: ۴۳۰) و از ابواسحاق زجاج (م ۳۱۱) چنین نقل شده که نائب فاعل واژه "الندم" [پشیمانی] است، گویی تعبیر چنین است: "سَقِطَ النَّدَمُ فِي يَدِهِ" (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۵۵). این سخن بر این پایه است که معنای تعبیر ﴿سَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ به معنای پشیمانی باشد. اسماعیل بقاعی (م ۸۸۵) نیز بر آن است که نائب فاعل در تعبیر ﴿سَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ "أسنان" (دندان‌ها) است، گویی از شدت ناگواری و پشیمانی، دندان‌های آنان در دست‌هایشان فرو افتاده شد (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۱۱۵).

گذشته از تحلیل صرفی نحوی "سَقِطَ"، گفته شده که حرف جرّ "فی" در تعبیر ﴿سَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ به معنای "علی" است. بر این پایه، تعبیر ﴿سَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ به معنای سر فرو آوردن بر دست به هنگام پشیمانی دانسته می شود (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۷۹). این سخن بر دو پایه استوار است؛ نخست آنکه چندمعنایی در حروف و ادات را ممکن و واقع بدانیم که برخی از ادیبان چنین مبنایی را نپذیرفته‌اند (از آن جمله خضری، ۱۴۰۹: ۱۴) و دوم آنکه ﴿سَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را به معنای پشیمانی بدانیم.

۲-۴- تعبیر ﴿سَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ و تحلیل بلاغی

مفسران قرآن، لغت‌شناسان و ادیبان همه بر این امر متفق هستند که تعبیر ﴿سَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ اصطلاح است و از چارچوب معنای حقیقی و نخستین واژگان به کاررفته، خارج است. به بیان دیگر، در تعبیر ﴿سَقِطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ آرایه‌ای ادبی - بلاغی لحاظ شده است که آن را از

معنای تحت‌اللفظی فراتر می‌برد. در این آرایه، تصویری نهفته است، و البته برای درک معنای تعبیر «سُقِطَ فِي آيِدِيهِمْ» و شناخت آرایه به‌کاررفته در آن، باید آن تصویر نهان و معنای مقصود محوری را آشکار ساخت.

در جستجوی فراگیر سیزده دیدگاه در تحلیل عبارت «سُقِطَ فِي آيِدِيهِمْ» یافتیم. بی‌گمان طرح، شرح و بررسی این دیدگاه‌ها راه را برای یافتن معنای محوری و اصلی این عبارت می‌گشاید.

این دیدگاه‌ها را می‌توان در چهار دسته جای داد:

۱- آن دسته از صاحب‌نظران که معنای اصلی تعبیر «سُقِطَ فِي آيِدِيهِمْ» را پشیمانی می‌دانند، در تحلیل بلاغی آن شش گونه سخن گفته‌اند.

* ابواسحاق زجاج، ریشه تعبیر «سُقِطَ فِي آيِدِيهِمْ» را آن می‌داند که ندامت در قلب فروافتاده شد. و آنچه را در قلب روی داده، به دست نسبت داده شده است، چنانکه دیگر کردارها و حالات آدمی را نیز به دست وی نسبت می‌دهند (زجاج، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۷۸). بنابر این سخن، ماده س ق ط در معنای حقیقی خود به کار رفته است، نائب‌فاعل سُقِطَ نیز ندامت (پشیمانی) فرض شده است، ولی واژه یَد در معنای حقیقی خویش به کار نرفته و مقصود از آن قلب است. در واقع، رویداد درونی و فعلِ جوانحی به رویداد برونی و فعل جوانحی تشبیه شده، و از آنجا که بیشتر رویدادهای برونی و افعال جوارحی به "یَد" انجام می‌گیرد، یَد به استعاره در معنای قلب به کار رفته است.

* نصر بن محمد سمرقندی (م ۳۹۵) نیز تعبیر «سُقِطَ فِي آيِدِيهِمْ» را به معنای پشیمانی می‌داند، ولی واژه "یَد" را به معنای حقیقی خود می‌داند و ریشه "سُقِطَ فِي يَدِهِ" را در آن می‌داند که آدمی به هنگام پشیمانی، دست بر سر می‌گذارد (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۵۲). بنابر سخن سمرقندی، گویی سرِ فردِ نادم بر دستش فروافتاده است؛ از این روی، نائب‌فاعل سُقِطَ را باید واژه "رأس" بدانیم.

* فخررازی (م ۶۰۶) این وجه را به گونه‌ای دیگر طرح می‌کند؛ به بیان وی، تعبیر «سُقِطَ فِي آيِدِيهِمْ» ممکن است ریشه در آن داشته باشد که فردِ پشیمان سر بر دستان

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی رنانی

خویش فرومی آورد، پس به واقع "بر دستان وی فروافتاده شده است" (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۳۶۹).

* زمخشری (م ۵۳۸) در تحلیل تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ می نویسد: از آنجا که فردِ پشیمان دست خویش به دندان می گزد، پس گویی دهان وی در دستانش فروافتاده است. وی ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را همانند تعبیر ﴿يَعُضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ (فرقان/۲۷؛ ستمکار دودست خویش را می گزد) می داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۶۰). بنابر نظر زمخشری، تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ سخن به کنایه است، از آن روی که لازمه‌ی پشیمانی (فروافتادن دهان در دستان=دست به دهان گزیدن) را به معنای پشیمانی به کار گرفته است. بسیاری از مفسران این سخن را پذیرفته‌اند (از آن جمله، طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۷۱).

* اسماعیل بقاعی تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را به معنای شدت اندوه و پشیمانی می داند، وی بر آن است که گویی دندان‌ها از اندوه و پشیمانی در دست فروافتاده است، و از این رو گفته می شود: ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۱۱۵). بنابر این سخن، واژگان سقط و ید در معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند، نائب‌فاعل سَقَطَ، الاسنان (دندان‌ها) است، و این تعبیر، کنایه است.

* محمد ابوزهره (م ۱۳۹۵) نیز هر چند ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را به معنای پشیمانی می داند، ولی در تحلیل بلاغی آن سخنی دگرگونه دارد. وی می نویسد: تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ از آن روست که اندیشه آدمی از سرش به دستش فروافتد، و به جای چاره‌اندیشی، از پشیمانی دست بر دست زند یا دست به دندان بگزد. (ابوزهره، بی تا، ج ۶: ۲۹۵۷). بنابراین ابوزهره نیز سخنی همانند سمرقندی و زمخشری می گوید، ولی نائب‌فاعل سَقَطَ را "التفكير" (اندیشه‌ورزی) می شمرد.

قرآن پژوهان نامبرده، نخست مسلم دانسته‌اند که تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ به معنای پشیمانی است، و بر پایه این فرض، سعی کرده‌اند ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را به گونه‌ای تحلیل کنند که با معنای پشیمانی سازگار افتد. در حالیکه به نظر می رسد معنا باید از درون تحلیل بلاغی و سیاق گفته و البته فهم ادیبان عرب به دست آید.

۲- آن دسته از مفسران که تعبیر «سَقَطَ فِي آيِدِيهِمْ» را به معنای تباهی، از کار افتادن و بی‌ارزش شدن تلاش آدمی و دستاوردهای وی می‌دانند، در تحلیل بلاغی آن چهار گونه سخن گفته‌اند.

* ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۲) بر آن است که تعبیر «سَقَطَ فِي آيِدِيهِمْ» الزاماً به معنای پشیمانی نیست؛ بلکه آنگاه که تلاش یا بازدارندگی کسی اثر نبخشد، گویی کوشش وی از دستش خارج نشده و در جایی تاثیر نگذاشته، بلکه در دستانش فروافتاده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۵۶). بنابراین سخن، واژگان سقط و ید در معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند، و نائب‌فاعل سَقَطَ سَعَى (تلاش) است. سیدمحمد شیرازی (م ۱۴۲۲)، سخن ابن‌عطیه را می‌پذیرد و تعبیر «سَقَطَ فِي آيِدِيهِمْ» را چنین تحلیل می‌کند که آدمی دستاورد خویش را بی‌ارزش بیابد، و کردار خویش را همچون کالایی ساقط از اعتبار در دستان خویش بیابد (شیرازی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۲۴۷).

* ابن‌عاشور تونسلی (م ۱۳۹۴) می‌نویسد: دست ابزار انجام کار است، و در قرآن کریم نیز در همین معنا به کار رفته است، چنانکه حضرت داوود به «ذَا الْاَيِدِ» (ص/۱۷) توصیف شده است. پس آن گاه که آدمی از انجام کار بازماند و گویی دستش ناتوان از حرکت شود، شایسته است که بگوییم: در دستانش چیزی فروافتاده که آن را از حرکت بازداشته است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸: ۲۹۴). بنابر سخن ابن‌عاشور، نائب‌فاعل سَقَطَ، آن چیزی است که آدمی را از حرکت و تلاش بازداشته است.

* سقوط در برابر رفعت است، و همان گونه که رفعت بر شرف و والایی دلالت دارد، سقوط بر نادرستی و تباهی دلالت دارد. از این روی، تعبیر «سَقَطَ فِي آيِدِيهِمْ» بدان معناست که دستاورد آدمی فاسد و باطل شده است. این سخن بیشتر بر معنای ساقط و سَقِيط به معنی فاسد، و از درجه اعتبار افتاده تأکید دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۳۶۹).

* تعبیر «سَقَطَ فِي آيِدِيهِمْ» از واژه سَقِيط به معنای شبنم است، و از آنجا که شبنم چون بر دست فروافتد، به حرارت دست از میان می‌رود؛ «سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ» را نیز درباره کسی به کار می‌برند که تلاش وی بیدرنگ و به‌تمام از میان رفته و اثری باقی نگذاشته است.

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی زنانی

فخررازی این وجه را از ابوالحسن واحدی (م ۴۶۸) نقل می کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۳۶۹)، هر چند آن را در آثار واحدی نیافتیم.

۳- برخی از مفسران، تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ را به معنای ناتوانی کامل دانسته اند. دو وجه را در تحلیل این سخن بنگرید:

* محمد بن جریر طبری می نویسد: ریشه تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ در اسیر گرفتن است، کسی را بر زمین می زنند و دست می بندند تا به اسارت گیرند. آن کس که بر زمین افکنده شده، بر دستش فروافکنده شده است. از این روی به هر ناتوان و فروافتاده ای گویند: "سَقَطَ فِي يَدِهِ" (طبری، ۱۳۸۷، ج ۹: ۴۳). بنابر سخن طبری، واژگان سقط و ید در معنای حقیقی خود به کار رفته است، و نائب فاعل سَقَطَ نیز "اسیر" است، و ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ کنایه از ناتوانی کامل است.

* عبدالرحمن بن حبنکه میدانی (م ۱۴۲۵) تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ را بدان معنا می داند که غل و زنجیر سنگین باری به سرعت بر دستان آدمی فروافکنده شود، به گونه ای که وی را بر زمین اندازد (میدانی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۵۷۱). ابن حبنکه در این سخن با طبری هم سو است، جز آنکه نائب فاعل سَقَطَ را أغلال (غل و زنجیر) می شمرد.

۴- برخی از صاحب نظران، تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ را به معنای روبه رو شدن ناگهانی با امری ناگوار دانسته اند. به نظر می رسد شیخ طوسی (م ۴۶۰) نخستین کسی که این چنین گفته است؛ وی می نویسد: تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ بدان معناست که گویی بلا در دستان آنان فروافتاده است و آن را در دستانشان یافته اند (طوسی، بی تا، ج ۴: ۵۴۸). علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲) در معنای ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ سخن شیخ طوسی را نقل می کند، و البته آن را به طبری نسبت می دهد، و پس از آن می نویسد: در تفاسیر مطوّل و جوه بسیاری در تحلیل این جمله آمده است که بیشتر یا همه آنها خالی از دلیل و مستند است، و به نظر صحیح ترین سخن همان است که از مجمع البیان نقل کردیم (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۲۵۰). پس از این بیشتر بدین وجه خواهیم پرداخت.

بر اساس آنچه گذشت، عموم مفسران واژه "سَقِط" را به کاررفته در معنای حقیقی خود می‌دانند. بیشتر مفسران؛ از جمله سمرقندی، زمخشری، بقاعی و طوسی، واژه را نیز به معنای حقیقی خود می‌دانند، و برخی دیگر همچون زجاج ید را در تعبیر ﴿سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ به کاررفته در معنای مجازی می‌شمردند. تفاوت اساسی و تعیین‌کننده در تحلیل بلاغی مفسران از تعبیر ﴿سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ در دو نقطه متمرکز است: نخست آنکه نائب‌فاعل "سَقِطَ" چیست؛ الندم (پشیمانی)، الرأس (سر)، الاسنان (دندان‌ها)، السعی (تلاش)، التفکر (اندیشه)، الاغلال (غل و زنجیر)، البلاء... و نکته دوم آنکه عبارت ﴿سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ در کلیت خویش، کنایه از چیست؛ پشیمانی، ناتوانی، تباهی دست‌آوردها، یا مواجه شدن با امری ناگوار و ناگهانی؟!

۳- معنای عبارت ﴿سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾

برای دست‌یابی به معنای محوری و اصلی ﴿سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ تحقیق و بررسی دو گزاره ضروری است:

گزاره نخست سلبی است: ﴿سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ به معنای پشیمانی نیست.

گزاره دوم ایجابی است: ﴿سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ به معنای مواجه شدن با امر ناگوار و ناگهانی است.

مراجعه و کنکاش در آثار تفسیری و ادبی، در این مسیر تعیین‌کننده است.

۳-۱- ﴿سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ و پشیمانی

بیشتر مفسران قرآن و لغت‌شناسان بر آنند که ﴿سَقِطَ فِي آيِدِيهِمْ﴾ به معنای پشیمانی است. این معنا از قرآن پژوهان نخستین، همچون عبدالله بن عباس (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۱۱)، زید بن علی (زید شهید، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۴۳)، مقاتل بن سلیمان (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲: ۶۴) و یحیی فرآء (فرآء، ۱۴۰۰، ج ۱: ۳۹۳) نیز نقل شده و تا آنجا فراگیر شده که فخررازی مدعی است که مفسران به اتفاق این تعبیر را به معنای پشیمانی شدید می‌دانند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۳۶۹).

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی زنانی

این ادعا قابل بررسی و نقد است؛ نخستین کاربرست این تعبیر در قرآن کریم است، بنابراین به سوره اعراف مراجعه می‌کنیم و سیاق آیه ۱۴۹ را بازنگری می‌کنیم، آیا عبارت ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ می‌تواند به معنای پشیمانی باشد؟

ابوحیان اندلسی در بررسی دیدگاه مفسران نسبت به تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ می‌نویسد: پشیمانی و افسوس خوردن پس از آن روی می‌دهد که آدمی خطای خویش را بداند، حال چگونه در آیه، نخست تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ آمده است که بنابر دیدگاه مفسران بر پشیمانی دلالت دارد. و پس از آن آمده که بنی‌اسرائیل دیدند که گمراه شده‌اند! چاره‌ای جز این نیست که گفته شود تقدیم و تأخیری روی داده است؛ به جای آنکه بفرماید: چون دیدند که گمراه شدند، پشیمان شدند و گفتند... فرموده است: چون پشیمان شدند و دیدند که گمراه شدند، گفتند... ابوحیان پس از طرح این سخن، در پشتیبانی از نظر مفسران و تأکید بر همان معنای پشیمانی می‌نویسد: چنین تقدیر و تقدیم و تأخیری لازم نیست، زیرا ممکن است آدمی در صحت یا خطای کاری شک کند، و در پی این شک، از انجام آن پشیمان شود، و پس از آن بیشتر بیندیشد و بداند که گمراه شده است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۷۹).

این نقد مورد توجه ابن‌عاشور نیز قرار گرفته و وی را به پاسخ واداشته است. وی می‌نویسد: مقتضای ظاهر سخن آن است که تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ پس از عبارت ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا﴾ بیاید، بدین تقریب که نخست بنی‌اسرائیل با خشم و توبیخ حضرت موسی روبرو شدند، و پس از آن از کردار خویش پشیمان شدند. ولی سخن از پشیمانی پیش افتاده است تا شنوندگان این آیات پند گیرند و عاقبت گمراهی را بدانند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸: ۲۹۴).

محمد رشید رضا (م ۱۳۵۴) نیز بدین نکته توجه نموده و تلاش کرده است پاسخی ارائه کند، وی می‌نویسد: بنابر قواعد نحو عربی، حرف عطف واو بر ترتیب زمانی یا منطقی دلالت ندارد و چه بسا آنچه مقدم نیست، در بیان پیشتر ذکر شود. همچنین می‌توان گفت:

تعبیر «سَقَطَ فِي آيِدِيهِمْ» بر پشیمانی ناآگاهانه و تقلیدی بنی اسرائیل دلالت دارد، ولی پشیمانی آگاهانه آنان زمانی روی داد که دانستند گمراه شده‌اند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۰۵). بنابراین هر سه مفسر بدین نکته توجه داشته‌اند که اگر تعبیر «سَقَطَ فِي آيِدِيهِمْ» به معنای پشیمانی باشد، در ترتیب و چینش گزاره‌های آیه اختلال پیش می‌آید، و هر سه تلاش کرده‌اند در برابر این اشکال پاسخی ارائه دهند، ولی به واقع پاسخ‌های آنان قانع‌کننده نیست. پیش از بازگشت حضرت موسی، بنی اسرائیل از بت‌پرستی خویش پشیمان نشده بودند، در این کردار خویش نیز تردیدی نداشتند، پس نمی‌توان فرض کرد که آنان در پی شک یا تقلید ناآگاهانه از بت‌پرستی پشیمان شدند! در عطف به او نیز ترتیب متعارف و پذیرفته در بلاغت آن است که بر پایه حکمتی شکل گیرد، تقدیم و تأخیر در معطوف‌ها بدون نکته بلاغی، خردمندانه نیست. بر این اساس، اشکال و ابهامی که ابوحنیان طرح می‌کند، پابرجا باقی می‌ماند: اگر تعبیر «سَقَطَ فِي آيِدِيهِمْ» به معنای پشیمانی باشد، چینش آیه ۱۴۹ اعراف دچار اختلال می‌شود؛ بنی اسرائیل نخست پشیمان شدند، و پس از آن دیدند که گمراه شدند!

از این رو، بسیاری از مفسران تعبیر «سَقَطَ فِي آيِدِيهِمْ» را به معنای پشیمانی ندانسته‌اند. صریح‌ترین گفته در اینباره، از آن ابن عطیه اندلسی است، وی می‌نویسد: "العربُ تقول لمن كان ساعياً لوجهٍ أو طالباً غايةً ما، فعرضه ما غلبه و صدّه عن وجهته و أوقفه موقف العجز عن بُغيته و تيقن أنه قد عجز: سَقَطَ فِي يَدِ فلان... و الندم عندي عَرَضٌ يَعْرُضُ صاحب هذه الحال و قد لا يعرضه فليس الندم بأصل في هذا" (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۵۶).

عرب‌زبانان بدان کس که برای دستیابی به چیزی تلاش کند و مانعی وی را جلوگیری کند و راهش را ببندد و وی را ناتوان گذارد، گویند: سَقَطَ فِي يَدِهِ... و پشیمانی ممکن است بر چنین کسی روی دهد، و ممکن است روی ندهد؛ بنابراین پشیمانی در معنای این تعبیر، ریشه ندارد.

سخن ابن عطیه مورد پذیرش محمد بن جزّی (م ۷۴۱؛ ابن جزّی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۰۲) و سید قطب (م ۱۳۸۷؛ سید قطب، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۳۷۴) نیز قرار گرفته است.

بررسی «و لما سقط فی ایدیهم» در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی زنانی

همچنین سخنی که از ابوالحسن واحدی نقل شد، به کمال بر آن دلالت دارد که تعبیر «سَقَطَ فِي اَيْدِيهِمْ» بر پشیمانی دلالت ندارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۳۶۹) و محمود نیشابوری (م ۵۵۳) نیز نقل می کند که تعبیر «سَقَطَ فِي اَيْدِيهِمْ» مثلی است برای کسی که ترسیده باشد (نیشابوری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۶۷).

شاعران و ادیبان عرب زبان نیز از تعبیر «سَقَطَ فِي اَيْدِيهِمْ» و همانند آن، معنای پشیمانی دریافت نکرده اند. برخی از لغت شناسان و مفسران قرآن تصریح کرده اند که تعبیر «سَقَطَ فِي اَيْدِيهِمْ» نخست در قرآن کریم به کار بسته شده است، و عرب زبانان پیش از نزول قرآن آن را نمی دانستند. این مطلب را سمین حلبی (م ۷۵۶) از عبدالرحمن زجاجی (م ۳۴۰) نقل می کند (سمین، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۶۲). در پی جستجو در اشعار عرب جاهلی و متون باقی مانده از عرب نخستین نیز تعبیر «سَقَطَ فِي اَيْدِيهِمْ» یا شبیه بدان، یافت نشد. هیچ یک از لغت پژوهان نیز مصرع شعر یا گفته ای از عرب پیش از اسلام نقل نکرده اند که چنین عبارتی را در درون داشته باشد. توجه بدین نکته ضروری است که هر سخنگوی ادیب را سزاست که تشبیه، استعاره، کنایه یا اصطلاحی را بیافریند و برای نخستین بار به کار ببرد، البته اگر اهل آن زبان این نوآفرینی را بپذیرند و به کار بندند، این نوآوری مقبول و مطبوع واقع می شود، و اگر نپذیرند و به کار نیندند، مردود خواهد بود. پس ایراد و اشکالی ندارد که خداوند در قرآن کریم، به منزله یک نوآور در زبان عربی، اصطلاح، تشبیه و یا استعاره نوینی طرح کند.

پس از آنکه این تعبیر یک بار در قرآن کریم به کار آمد؛ در احادیث به کار گرفته شد. علی بن ابراهیم قمی حدیثی از امام باقر درباره هاروت و ماروت نقل می کند که در ضمن آن تعبیر «اَسْقَطَ فِي اَيْدِيهِمَا» آمده است (قمی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۵۸). همچنین از امام صادق (ع) حدیثی نقل شده که در آن تعبیر «سَقَطَ فِي اَيْدِيهِمْ» آمده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۲۱۰). این گونه تعبیرها در دیگر آثار متقدم نیز دیده می شود. محمد بن اسحاق (م ۱۵۱) می نویسد: آن گاه که عمر شنید که خواهرش اسلام آورده است به خانه وی درآمد، صدای قرآن را شنید، و چون خواهرش به صراحت اسلام خویش را آشکار کرد، «سَقَطَ فِي يَدِيهِ» (ابن اسحاق،

۱۳۹۸، ج ۱: ۶۳)، همچنین می‌نویسد: "فَلَمَّا رَأَتْ قُرَيْشٌ إِسْلَامَ عُمَرَ سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ". (همان، ۶۴) و ابن سعد بغدادی (م ۲۳۰) نوشته که چون قریش ظهور اسلام و فراوانی مسلمانان را دیدند، "سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ" (ابن سعد، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۵۸) بی‌گمان اسلام آوردنِ خواهر یا فراوانی مسلمانان، موجب پشیمانی عمر یا مشرکان قریش نشده بود، آشکار است که منظور ابن اسحاق و ابن سعد آن است که عمر و قریش آن گاه که اسلام آوردن دیگران را دیدند، به ناگاه با امر غیر مترقبه و ناگواری روبرو شدند. ابو مؤنخ (م ۱۵۷) در گزارشی از نبرد یاران مختار و عبیدالله زیاد می‌نویسد: چون زیاد بن انس در نبرد با ابن زیاد کشته شد، یارانش دل از دست دادند و "أَسْقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ" (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۹۱). بی‌گمان مرگ زیاد بن انس، پیروان مختار را از نبرد با ابن زیاد پشیمان نکرد، بلکه مرگ وی برای آنان امری نابهنگام و خوفناک بود.

ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶) گزارش می‌دهد که چون مردم از مفاد نامه قُتُم بن عباس به امیر مومنان علی آگاه شدند، "سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ" (ابن قتیبه، ۱۴۱۸، ج ۱: ۵۶). در این مورد نیز، مردم پشیمان نشدند، بلکه ناگاه بیمناک شدند.

محمد واقدی (م ۲۰۷) می‌نویسد چون شیطان به روز احد فریاد زد که محمد مصطفی کشته شد، "سَقَطَ فِي أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ" (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۳۵)؛ همچنین می‌نویسد: چون به عبدالله بن اُبیّ، مرگ زید بن رُفاعة را خبر دادند، "أَسْقَطَ فِي يَدَيْهِ" و اندوهگین شد. آنچه بر مسلمانان، یا بر ابن اُبیّ، در آن زمان روی داد، پشیمانی نبود، بلکه بیم و دهشت بوده است.

ابوالحسن دارقطنی (م ۳۸۵) نقل می‌کند که فردی در لباس احرام و سفر حج، تخم شترمرغی را بشکست و بخورد، "فَسَقَطَ فِي يَدَيْهِ"، پس از امام علی طلب فتوا کرد... (دارقطنی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۲۷۶). متقی هندی نقل کرده که پادشاه روم به عبدالملک مروان نامه‌ای نوشت و وی را تهدید کرد، "فَسَقَطَ فِي يَدَيْهِ" (متقی، ۱۴۰۱، ج ۱۴: ۲۹). ابن عساکر دمشق (م ۵۷۱) حدیثی مسند از ابن عباس نقل می‌کند که چون فرشتگان الهی برای عذاب قوم لوط فرو آمدند، "أَسْقَطَ فِي يَدَيْ إِبْرَاهِيمَ" (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۰: ۳۱۵).

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی رنانی

در متون پیش آمده و بسیار متون حدیثی، ادبی و تاریخی دیگر، تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ یا همانند آن، به کار رفته است، حال آنکه هیچ نشانی از پشیمانی و ندامت در معنای آن جملات یافت نمی شود.

این فهم و برداشت در ادبیات معاصر عربی نیز یافت می شود، خلیل جبران (م ۱۳۵۰) می سراید:

أراني في سَكِينَةٍ قَدْ فَدِرَ "خَلِيلِيَّ مَا بَالِي وَ حَوْلِي خَلَائِقُ تَعِجُ
إِبَائِي سُلُوءًا حِينَ يُسْقَطُ فِي يَدِي" فَلَا تُغْرِيَانِي بِالسُّلُوءِ فَقَدْ أَبَى

(جبران، ۲۰۰۹: ۲۱۸)

ای دوستانم، چه گونه خویشتن را در آسودگی بینم حال آنکه مردمانی پیرامونم ناله می زنند، پس مرا به آسایش و سوسه نکنید که غیرتم مرا از آسودگی باز می دارد آن گاه که با امر ناگهانی بیمناکی روبرو شوم.

بی گمان در این سروده نیز تعبیر "يُسْقَطُ فِي يَدِي" بر پشیمانی دلالت ندارد.

بر اساس آنچه گذشت تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ و همانند آن به معنای پشیمانی نیست؛ زیرا این معنا با سیاق آیه ۱۴۹ سوره اعراف (نخستین کاربرد شناخته شده این عبارت، و تنها کاربرد قرآنی آن) و همچنین با فهم و دریافت و کاربرد ادیبان و شاعران عرب زبان متقدم و معاصر سازگاری ندارد. سخن ابن عطیه اندلسی درباره ارتباط تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ و معنای پشیمانی، قابل توجه و اتباع است: نظر من چنین است که پشیمانی عارضه ای است که گاه بر کسی که "سَقَطَ فِي يَدِهِ" روی می دهد و گاه روی نمی دهد؛ پشیمانی معنای اصلی تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ نیست (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۵۶).

۲-۳- مواجهه با امر ناگوار ناگهانی

تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ در قرآن کریم و بسیاری از متون متقدم و معاصر عربی را نمی توان به معنای پشیمانی دانست. بر پایه شواهد، قرائن و تصریح بسیاری از پژوهشگران، معنای

اصلی و اساسی تعبیر «سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ» مواجه شدن با امری ناگهانی و ناگوار است که البته ممکن است ترس، درماندگی، ناتوانی و پشیمانی به همراه داشته باشد.

برخی مفسران چنین دیدگاهی دارند، نخستین آنان شیخ طوسی است؛ وی می‌نویسد: «سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ» یعنی بلایی در دستانشان فروافتاد و آن بلاء را دریافتند چنانکه گویی بلا در دستانشان بود. و این جمله را به فردِ پشیمان گویند از آن جهت که آنچه را بر وی پنهان بوده، دریافته است (طوسی، بی تا، ج ۴: ۵۴۶).

ابن کرامه بیهقی (م ۴۹۴) سخنی همانند شیخ طوسی دارد. (ابن کرامه، ۱۴۳۹، ج ۴: ۲۷۸) و علامه طباطبایی نیز از مجموعه سخنان مفسران، سخن شیخ طوسی را ترجیح می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۲۵۰).

آیه الله سیدحسین بروجردی (م ۱۳۸۰) نیز به معنای تعبیر «سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ» توجه کرده و در اینباره چنین گفته است: این جمله به معنای سرگردانی بنی اسرائیل است، از آن جهت که اگر چیزی ناگهان و به غفلت بر دست فروافتد، به شدت مایه تحیر می‌شود (منتظری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۳).

با مراجعه مجدد به آیه اعراف/۱۴۹، سازگاری این معنا با سیاق و ترتیب گزاره‌های موجود در آیه نیز آشکار می‌شود. تعبیر «سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ» در توصیف حال بنی اسرائیل آمده است؛ غیبت چهل روزه حضرت موسی، پیروی از سامری، گوساله‌پرستی...

﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَؤُوحَمْنَا رَبَّنَا وَيَعْفُو لَنَا لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

و آن‌گاه که «سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ» و دیدند که گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما مهربانی نکند و ما را نیامرزد، بی‌گمان از زیانکاران خواهیم بود.

اگر تعبیر «سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ» به معنای پشیمانی یا تباهی دستاورد یا ناتوانی بدانیم، در ترتیب جملات آیه خللی روی می‌دهد. آدمی نخست گمراهی خویش را می‌بیند و پس از آن از کرده خود پشیمان می‌شود، یا آنکه تباهی کردارش بر او آشکار می‌شود، یا آنکه در ادامه راه خویش درمانده و ناتوان می‌شود! و بی‌گمان سخن حکیمانه خداوند بر پایه نظم و

بررسی «و لما سقط فی ایدیهم» در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی زنانی

سامان است. تعبیر «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» معنایی را در بر گرفته که پیش از آشکار شدن گمراهی روی می دهد، نه پس از آن! در واقع، مفسران و ادیبانی که تعبیر «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» و همانند آن را به معنای پشیمانی دانسته اند، به نتیجه و سرانجام این تعبیر نظر کرده اند، و تعبیر «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» را به لازمه آن معنا کرده اند.

چنانکه گذشت، کاربست تعبیر «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» و همانند آن در متون متقدم و معاصر نیز بر آن دلالت دارد که عرب زبانان از این عبارت چنین فهمیده اند: مواجهه با امر ناگه و ناگوار که البته ترس و درماندگی را به دنبال دارد. این معنا با تحلیل صرفی، نحوی و بلاغی عبارت «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» نیز سازگاری کامل دارد. واژه سَقَطَ، فی، ید به معنای حقیقی خویش به کار رفته اند. نائب فاعل سَقَطَ نیز به واقع مجهول است؛ امری ناشناخته، نابه هنگام و ناگوار. به حقیقت چیزی در دست آدمی فروافکنده شده است! چنانکه بنی اسرائیل پس از پیروی از سامری و مدتی گوساله پرستی، با حضرت موسی، پیام سنگین بار توحید، ده فرمان، و کیفر بت پرستی و شرک روبرو شدند؛ مواجهه با آنچه پیش بینی نمی کردند و البته خوشایند آنان نبود.

۳-۳- تعبیر «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» و بازگردان فارسی

مترجمان قرآن کریم از تفاسیر تأثیر پذیرفته اند، و بیشتر آنان تعبیر «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» را به معنای پشیمانی دانسته اند، از آن جمله اند: ولی الله دهلوی، احمد میدی (تفسیر کشف الاسرار)، ترجمه تفسیر نسفی، آیتی، مهدی الهی قمشه ای، حسین انصاریان، اصغر برزی، محمد بروجردی، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، زین العابدین رهنما، جلال الدین فارسی، علی گرمارودی، طاهره صفارزاده، بانو امین اصفهانی (تفسیر مخزن العرفان).

برخی از مترجمان نیز سعی کرده اند تعبیر «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» را به عبارتی مَثَل گونه در فارسی بازگردانند که در معنای پشیمانی به کار می رود، همچون: انگشت ندامت به دندان گزیدن. محمد رضاخانی، محمدمهدی فولادوند. برخی مترجمان تعبیر «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» واژه به واژه و تحت اللفظی به پارسی بازگردانده اند، بنگرید: "چون در افتادند در

دست‌هاشان" ابوالفتوح رازی (تفسیر روض الجنان). "چون افکنده شد در دست‌هاشان". محمد ثقفی، رضا سراج، ابوالحسن شعرانی، صفی‌علی‌شاه و عباس مصباح‌زاده. گروهی از مترجمان تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را بدان معنا دانسته‌اند که حقیقت، گناه و یا به ویژه گوساله‌پرستی در دستان بنی‌اسرائیل فروافتاد، بنگرید: "حقیقت به دستشان افتاد" محمد رضا آدینه‌وند، اکبر غفوری، محمدعلی رضایی، ناصر مکارم شیرازی. "نادرستی کارشان- پس از بازگشت موسی- به دستشان افتاد" محمدرضا صفوی. "افتاد آن گناه اندر دست‌های ایشان" ترجمه تفسیر طبری. "گوساله [پرستی] در دست‌های آنان افتاد" کاظم ارفع، محمود یاسری، علی کرمی فریدنی، محمود یاسری.

دو تن از مترجمان نیز بیشتر به ماده سقوط توجه کردند و ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را چنین ترجمه کرده‌اند: "سقوط خود را به دست خود دیدند" محمود صلواتی، علی‌اکبر طاهری. "جریان شومشان در برابرشان آشکارا سقوط داده شد" محمد صادقی تهرانی.

برخی مترجمان نیز تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را به معنای دریافتن حقیقت و آشکار شدن آن دانسته‌اند، بنگرید: "حقیقت را دریافتند" مهدی حجتی. "حقایق برایشان روشن شد" احمد کاویان‌پور و ابراهیم موثق عاملی بر آن است که آشکار شدن حقیقت را با تعبیر کنایی در پارسی بیان کند، از این رو ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را ترجمه کرده است: "به خود آمدند". این ترجمه از سوی علی مشکینی و حسین استادولی نیز پذیرفته شده است.

از میان مترجمان، شهاب تشکری، ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را چنین بازگردانده است: "مواجه شدن چون با آن". علی ملکی که در ترجمه خویش سعی کرده قرآن را به زبان محاوره امروزی نزدیک کند، ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را این چنین ترجمه کرده است: "آن مجسمه روی دستشان ماند و فهمیدند چه کلاه بزرگی سرشان رفته است" (مستند ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، نرم‌افزار جامع تفاسیر نور نسخه ۳ و تارنمای quran.inoor.ir است).

بر پایه آنچه گذشت، تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ به معنای پشیمانی نیست؛ بلکه به معنای مواجه شدن با امری ناگهانی، ترسناک و ناپسند است که سرگردانی در پی دارد، و البته ممکن است پشیمانی نیز به همراه آورد. بنابراین می‌توان ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ﴾ را چنین

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی رنانی

به فارسی بازگرداند: "و چون ناگاه با ناشناخته‌ی ناگواری روبرو شدند". و اگر مترجم بر آن باشد که در ترجمه ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾، مثلی فارسی به کار ببندد، نزدیک‌ترین بازگردان چنین خواهد بود: "و چون ناگاه به چاه فروافتادند؛" زیرا "به چاه افتادن" نزدیک‌ترین سخن پارسی است که مواجه شدن ناگهانی با خطر ناشناس را به ذهن تداعی می‌کند. در ترجمه آیه به انگلیسی، بهترین بازگردان را از آن تامس ایروینگ (T. B. Irving؛ مسلمان آمریکایی، م. ۲۰۰۲) یافتیم، وی عبارت ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ را چنین بازگردانده است: "When the matter was dropped in their hands".

۴- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر به شرح ذیل است:

- ۱- در قرآن کریم، یکبار تعبیر "سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ" به کار رفته است. ماده س ق ط در این تعبیر در ساخت مجهول و همراه با حرف "فی" آمده است.
- ۲- نبود کاربست پیشین برای این تعبیر، وساخت مجهول از ماده س ق ط، لغت‌شناسان و ادیبان عرب و مفسران قرآن را در تحلیل ادبی-بلاغی این تعبیر و آشکار ساختن معنای آن دچار تردید و اختلاف نموده است.
- ۳- بیشتر مفسران قرآن، و به پیروی از آنان مترجمان، این تعبیر را به معنای پشیمان شدن دانسته‌اند. ولی با جستجو و پیگیری آثار متقدم تفسیر، حدیث، سیره و تاریخ آشکار می‌شود که تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ الزاماً به معنای پشیمانی نیست.
- ۴- ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ به معنای مواجه شدن با رویداد ترسناک، نابه‌هنگام و ناشناس است که البته گاه پشیمانی نیز در پی دارد. ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ به واقع چنین موقعیتی را به حالت کسی همانند می‌کند که ناگاه از بالا چیزی ناشناخته در دستانش فروافتاده و از این رویداد ترسیده است.

- ۵- از این رو می‌توان آیه اعراف/۱۴۹ را چنین به فارسی بازگرداند:

﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

و چون "ناگاه با ناشناخته‌ی ناگواری روبرو شدند" و دیدند که به‌راستی گمراه شدند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما مهربانی نکند و ما را نیامرزد، بی‌گمان از زیان‌کاران خواهیم بود.

و اگر بر آن باشیم که تعبیر ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ را به مثلی فارسی بازگردانیم، این ترجمه پیشنهاد می‌شود: و چون "ناگاه به چاه فروافتادند" و دیدند که به‌راستی گمراه شدند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما مهربانی نکند و ما را نیامرزد، بی‌گمان از زیان‌کاران خواهیم بود.

۵- منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابن إسحاق، محمد بن إسحاق بن يسار، السِّير و المغازی، دار الفكر: بیروت، (۱۳۹۸ق).
- ۲- ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، دارالفکر: بیروت، (۱۴۲۰ق).
- ۳- ابن جزئی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، دار الأرقم: بیروت، (۱۴۱۶ق).
- ۴- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار الفكر: بیروت، (۱۴۲۰ق).
- ۵- ابن عاشور، محمد طاهر تونسسی، التحریر و التنویر، موسسه التاریخ العربی: بیروت، (۱۴۲۰ق).
- ۶- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق. دار الفكر: بیروت، (۱۴۱۵ق).
- ۷- ابن عطیة، عبدالحق، المحرر الوجیز، دارالکتب العلمیة: بیروت، (۱۴۲۲ق).
- ۸- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، الاعلام الاسلامی: قم، (۱۴۰۴ق).
- ۹- ابن قتیبة، عبد الله بن مسلم دینوری، الإمامة والسیاسة. دارالکتب العلمیة: بیروت، (۱۴۱۸ق).
- ۱۰- ابن کرامه، محسن بن محمد بیهقی، التهذیب فی التفسیر، دارالکتب اللبنانی: بیروت، (۱۴۳۹ق).
- ۱۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر: بیروت، (۱۴۱۴ق).
- ۱۲- ابوزهره، محمد، زهرة التفاسیر، دار الفكر: بیروت، (بی تا).
- ۱۳- بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، دارالکتب العلمیة: بیروت، (۱۴۲۷ق).

بررسی ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ در تفاسیر قرآن، ادبیات عربی و ترجمه های پارسی قرآن _____ محمد سلطانی زنانی

- ۱۴- جبران، جبران خلیل، دیوان شعر، المطبعة المعربة: بیروت، (۲۰۰۹م).
- ۱۵- جبل، محمد حسن، المعجم الاشتقاقی الموصل لألفاظ القرآن الکریم، مكتبة الآداب: قاهرة، (۲۰۱۰م).
- ۱۶- خضری، محمدامین، من أسرار حروف الجرّ فی الذکر الحکیم، مكتبة وهبة: قاهرة، (۱۴۰۹ق).
- ۱۷- دارقطنی، أبو الحسن علی، سنن الدارقطنی، مؤسسة الرسالة: بیروت، (۱۴۲۴ق).
- ۱۸- درویش، محیی‌الدین، إعراب القرآن وبیانه، دار الیمامة: دمشق، (۱۴۱۵ق).
- ۱۹- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، آستان قدس رضوی: مشهد، (۱۴۰۸ق).
- ۲۰- رازی، فخرالدین محمد بن عمر. مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، داراحیاء التراث: بیروت، (۱۴۲۰ق).
- ۲۱- رشیدرضا، محمد، المنار، دارالمعرفة: بیروت، (۱۴۱۴ق).
- ۲۲- زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، دارالفکر: بیروت، (۱۴۱۴ق).
- ۲۳- زجاج، أبو إسحاق إبراهيم بن السری، معانی القرآن و إعرابه، المكتبة العصرية: بیروت، (۱۹۷۳م).
- ۲۴- زمخشری، ابوالقاسم محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی: بیروت، (۱۴۰۷ق).
- ۲۵- زید شهید، زید بن علی بن الحسین علیهم السلام، تفسیر غریب القرآن، الدار العلمیة: بیروت، (۱۴۱۲ق).
- ۲۶- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، دارالفکر: بیروت، (۱۴۱۶ق).
- ۲۷- سمین، احمد بن یوسف، الدرّ المصون فی علوم کتاب المکتون، دار الکتب العلمیة: بیروت، (۱۴۱۴ق).
- ۲۸- سیدرضی، محمد بن حسین موسوی، نهج البلاغة، انتشارات هجرت: قم، (۱۴۱۴ق).
- ۲۹- سید قطب، ابراهیم شاربی، فی ظلال القرآن، دار الشروق: بیروت، (۱۴۰۸ق).
- ۳۰- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، المنهر فی علم اللغة، دار الکتب العلمیة: بیروت، (۱۴۱۸ق).
- ۳۱- شیرازی، سیدمحمد حسینی، تقریب القرآن الی الاذهان، دار الوفاء: بیروت، (۱۴۰۰ق).
- ۳۲- طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی: لبنان، (۱۳۹۰ق).

- ۳۳- طبرسی، فضل بن حسن، الجوامع الجامع، مرکز مدیریت حوزه قم: قم، (۱۴۱۲ق).
- ۳۴- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة: بیروت، (۱۴۱۲ق).
- ۳۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک (تاریخ طبری)، دار التراث: بیروت، (۱۳۸۷ق).
- ۳۶- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث: بیروت، (بی تا).
- ۳۷- فرّاء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، الهيئة المصرية العامة للكتاب: قاهره، (۱۴۰۰ق).
- ۳۸- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، موسسه الاعلمی: بیروت، (۱۴۱۲ق).
- ۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، انتشارات اسلامیه: تهران، (۱۳۶۲ش).
- ۴۰- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، مؤسسة الرسالة: بیروت، (۱۴۰۱ق).
- ۴۱- مقاتل، مقاتل بن سلیمان بلخی، تفسیر مقاتل، دار إحياء التراث العربی: بیروت، (۱۴۲۳ق).
- ۴۲- منتظری، حسینعلی، نهاییه الاصول (تقریر درس خارج اصول آیه الله بروجردی)، نشر تفکر: تهران، (۱۳۷۳ش).
- ۴۳- میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، معارج التفکر و دقائق التدبیر، دار القلم: دمشق، (۱۴۰۸ق).
- ۴۴- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، وضح البرهان فی مشکلات القرآن، دار القلم: بیروت، (۱۴۱۰ق).
- ۴۵- واحدی، علی بن أحمد نیشابوری، الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، دار الکتب العلمیه: بیروت، (۱۴۱۵ق).
- ۴۶- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، دار الأعلمی: بیروت، (۱۴۰۹ق).
- ۴۷- نرم افزار جامع تفاسیر نور نسخه ۳.
۴۸. تارنمای quran.inoor.ir.